

## «تحلیلی از اجرای امتحانات هماهنگ در مدارس»

معرفی مقاله

دکتر میرمحمد سید عباسزاده

تاکنون پیرامون سنجش، ارزشیابی و امتحانات مقالاتی چند در فصلنامه منتشر شده است. اهمیت موضوع و جایگاه ویژه آن در ارزیابی میزان موفقیت نظام آموزش و پرورش در تحقق اهداف و آرمانها و سنجش میزان کارآئی داخلی آن و ارزیابی عملکرد معلمان و مجریان برنامه‌های آموزشی بر کسی پوشیده نیست و سزاوار بحث و بررسی و توجه بیشتری است.

در مقاله حاضر که توسط آقای دکتر میرمحمد سیدعباسزاده استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم تربیتی دانشگاه ارومیه نگاشته شده است، بیشتر کارکردهای منفی «امتحانات هماهنگ» در مدارس مورد بحث قرار گرفته است. در واقع این مقاله نقد و تحلیل دیگری است بر مقاله «پژوهش در زمینه نگرش دانش‌آموزان، معلمان، مدیران و مسئولان آموزشی نسبت به اجرای امتحانات در مدارس» مندرج در شماره یک سال دوم فصلنامه.

در این مقاله نخست نتایج منفی اجرای امتحانات هماهنگ از پنج جهت: نقش محوری یافتن حفظ کردن معلومات، آسیب دیدن حرفه معلمی، تمرکز بیشتر سیستم آموزش و پرورش، کاهش اقتدار و استقلال معلم و بالاخره ارزشیابی علمی نادرست از یادگیری دانش‌آموزان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و سپس خلاصه نتایج بررسی «پژوهش در زمینه...» مورد نقد و بررسی مجدد قرار گرفته است و در خاتمه نتیجه گرفته شده است که اجرای امتحانات هماهنگ در هر حال اثرات منفی زیادی بر روحیه معلمان، ماهیت تعلیم

و تربیت و روابط استانها و مناطق با وزارت آموزش و پرورش خواهد داشت و در شرایط فعلی برای ایجاد انگیزه در معلمان و دانش‌آموزان برگزاری امتحانات سراسری در پایان مقاطع تحصیلی کفایت می‌کند و بالاخره توصیه شده است برای بهبود وضع ارزشیابی در مدارس باید بر استقلال عمل و آزادی حرفه‌ای معلمان بطور گروهی و با فراهم آوردن شرایط و زمینه‌هایی چند اقدام کرد. با آرزوی توفیق نویسنده مقاله امید است بر اثر تعاطی افکار و نظرات، موجبات بهبود بیشتر کیفیت کارکرد و شیوه‌های سیاست‌گذاری و روشهای اجرایی در نظام آموزش و پرورش کشور فراهم آید.

«فصلنامه»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

نگارنده طی نوشته حاضر بر آن است که نظرات خود را در مورد اجرای امتحانات هماهنگ در مدارس با تاکید بیشتر روی کارکردهای منفی آن با توجه به مقاله «پژوهشی در زمینه نگرش دانش‌آموزان، معلمان، مدیران و مسئولان آموزشی نسبت به اجرای امتحانات هماهنگ در مدارس» که در نشریه یک سال دوم همین فصلنامه به چاپ رسیده بود بیان کند. اینجانب سعی کرده است که از تکرار و یا برداختن به نکات خوب و ارزنده‌ای که در مقاله آقای محمد جانفشان تحت عنوان «ارزشیابی و ملاحظاتی چند درباره امتحانات هماهنگ مدارس» مندرج در نشریه شماره دو سال سوم فصلنامه ارائه شده بود خودداری نماید. ضمن آرزوی توفیق بیشتر برای گروه تحقیق وزارت آموزش و پرورش، با توجه به اینکه این نشریه توسط اشخاصی با زمینه علمی متفاوت مطالعه میشود، از آوردن مفاهیم علمی در این نوشته که صد البته مورد نظر و اطلاع آنان میباشد، پوزش می‌طلبید. در خاتمه موفقیت مسئولین و هیئت تحریریه فصلنامه را در ترفیع سطح علمی دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت کشور و خوانندگان فصلنامه و برآوردن دیگر هدفهای آن از خداوند متعال مستلث دارد.

## نتایج اجرای امتحانات هماهنگ در مدارس

اجرای امتحانات هماهنگ در مدارس موجب می‌شود که:

۱. بخاطر سپردن و حفظ کردن معلومات مندرج در کتابهای درسی نقش محوری پیدا کند.
  ۲. حرفه معلمی آسیب ببیند.
  ۳. قدم دیگری در جهت تمرکز بیشتر سیستم آموزش و پرورش کشور برداشته شود.
  ۴. اقتدار و استقلال معلم کاهش بیشتری یابد.
  ۵. ارزشیابی یادگیری دانش‌آموزان به طرز نادرستی اجراء گردد.
- نخست به توضیح مختصر هر یک از موارد فوق می‌پردازیم:

### ۱. نقش محوری حفظ کردن معلومات

در اغلب نوشته‌های علوم تربیتی بحث در مورد کشف و پرورش استعدادهاى بچه‌ها، توسعه گرایشهای مثبت، پرورش جنبه عاطفی، روح علمی و تغییر رفتار در دانش‌آموزان است. گفته میشود که بخاطر سپردن معلومات، فی نفسه هدف نیست بلکه در خدمت هدفهای وسیعتر آموزش و پرورش میباشد. گفته می‌شود که پرورش تفکر و خلاقیت دانش‌آموز بیشتر از معلومات و محفوظات حائز اهمیت است و...

برامتی که انسان با پیشرفت علوم و فنون و اختراع ماشین‌های الکترونیکی، برای حفظ معلومات، خزان‌های مطمئن‌تر از مغز خود در اختیار دارد. از آنجائیکه پرداختن به هدفها و وظائف فوق و ارزشیابی آنها نیاز به شناخت دانش‌آموزان در طول زمان دارد و فقط معلم کلاس در چنین موقعیتی قرار دارد بنابراین اجرای امتحانات هماهنگ موجب خواهد شد که این هدفها مورد غفلت واقع شده و فقط به ارزشیابی معلومات علمی دانش‌آموزان بسنده شود، یعنی همان چیزی که گفته می‌شود نباید بشود!

مدتهاست که مفهوم «انتقال معلومات» از تعلیم و تربیت گرفته شده و بجای آن مفاهیم دیگری که مبین رشد همه‌جانبه شخصیت بچه‌هاست جایگزین شده است گرچه ممکن است صاحب‌نظران در مورد مفهوم صحیح تعلیم و تربیت و یا نقش اساسی معلم اتفاق نظر نداشته باشند با وجود این در این نکته متفق‌القول هستند که تعلیم و تربیت فقط انتقال معلومات نیست و معلم هم نه فروشنده معلومات به دانش‌آموزان خریدار است، نه انتقال‌دهنده معلوماتی ثابت و نه واسطه‌ای در بده - بستان و یا خرید و فروش کالای معلومات میان مدرسه - یا جامعه بطور اعم - و مشتریان کوچک. اگر مفهوم صحیح تعلیم و تربیت چنان بود و وظیفه اساسی معلم چنین، در این صورت راههای ساده‌تر، ارزاتر و شاید بهتری وجود داشت.

## ۲. آسیب دیدن حرفه معلمی

این که آیا معلمی «حرفه»<sup>۱</sup> است یا «فن»<sup>۲</sup> - یا هنر که در اینجا مورد نظر نیست - مدتها مورد بحث بوده است. حرفه عبارت از شغل و یا کاری است که انجام آن نیاز به آموزش ثوریک نسبتاً طولانی داشته و بیشتر کاری است فکری تا بدی. فرد حرفه‌ای در انجام وظایف خود به شایستگی فنی،<sup>۳</sup> مجموعه‌ای از هنجارهای حرفه‌ای از جمله هنجار خدمت<sup>۴</sup>، عینیت، غیرشخصی، گروه مرجع همکار مدار<sup>۵</sup> و اختیار در تصمیم‌گیری‌های حرفه‌ای مبتنی بر دانش تخصصی متکی است. (۱) و فن عبارتست از شغل یا کاری است که انجام آن نیاز به آموزش ثوریک طولانی نداشته و بیشتر بدی است تا فکری. فرد صاحب فن یا صنعتگر در انجام وظایف خود متکی به مهارت، عمل و تمرین، اختیار محدود، و روش آزمایش و خطا<sup>۶</sup> است. (۲) حرفه و فن خصوصیات خاص خود را دارد با معایب و محاسن خاص هر یک، اما انتظاراتی که جامعه از معلمین دارد وی منطقاً باید حرفه‌ای باشد تا بتواند این انتظارات را برآورده سازد. جامعه از معلمین انتظار ندارد که فقط معلومات علمی را در مغز دانش‌آموزان انبار کند.<sup>۷</sup> بلکه جامعه انتظار دارد: معلم بچه‌ها را به اخلاق حسنه آشنا سازد، جو مساعد و مطلوبی در کلاس بوجود آورد، مشکلات شخصیتی بچه‌ها را ریشه‌یابی کند، استعداد و علائق آنها را دریافته و نسبت به پرورش آنها اقدام کند، با بچه‌ها به مقتضای سن و جنس و روحیه و نیاز آنها رفتار کند،

در بین دانش‌آموزان عدالت آموزشی را رعایت کند، در ارزشیابی‌های خود از آموخته‌های آنان دقیق باشد، مواظب رفتار و کردار خود در کلاس باشد تا بچه‌ها الگوی نسبتاً خوبی در پیش رو داشته باشند، تفکر خلاق و قوه ابتکار و خلاقیت بچه‌ها را پرورش دهد و...

انجام وظایف فوق مستلزم اطلاعات علمی وسیع، نگرش غیر شخصی، داشتن هنجار خدمت به دانش‌آموزان و جامعه، و از همه مهمتر اختیار و استقلال در تصمیم‌گیری برای انجام وظایف خود منجمله ارزشیابی علمی دانش‌آموزان است. گرایش غالب در اکثر کشورها «حرفه‌ای‌گرایی»<sup>۸</sup> است یعنی معلمان روز به‌روز برای اخذ مدارک علمی بالاتر، ارتباط با مراکز علمی، گذراندن دوره‌های آموزش ضمن خدمت، کسب اطلاعات تربیتی و روانشناسی بیشتر و غیره تشویق میشوند زیرا که معلم در موقعیتی قرار دارد که بهتر از هر کس دیگری میتواند در رابطه با انتظارات جامعه از بچه‌ها، مفید افتد که آنهم در گرو استقلال عمل معلمان است.

دانشجویی از بنده سوال کرد که اگر امتحانات متمرکز شود یعنی بصورت هماهنگ اجرا گردد یادگیری درس «سنجش و اندازه‌گیری» بچه دردی خواهد خورد؟ بر همین سیاق میتوان سوال کرد که اگر معلم در رابطه با تشخیص مشکلات، استعداد و علائق بچه‌ها، اختیار نداشته باشد و یا اگر معلم حق تصمیم‌گیری در مورد تنبیه و یا تشویق دانش‌آموزان را نداشته باشد و اگر... این همه اطلاعات علمی و آموزش‌های روانشناسی و تربیتی در دوره‌های تربیت معلم و تربیت دبیر به‌چه دردی خواهند خورد؟

یا باید اختیار و استقلال حرفه‌ای معلم را به رسمیت شناخت و حتی درصدد بسط و گسترش آن بر آمد و یا باید وی را ناقل معلومات کتابهای درسی به‌دانش‌آموزان دانست و بس. در صورت اول راه پر پیچ و خم و دشواری در پیش است و در حالت دوم شاگردان سال بالای مدارس هم می‌توانند معلومات مربوطه را به شاگردان سال پائین‌تر بیاموزند و بر همین قیاس در دانشگاهها نیز میتوان چنین کرد. البته در این صورت باید از اهداف فعلی آموزش و پرورش دست شست و هدف آنرا در آموزش مطالب علمی به‌دانش‌آموزان خلاصه نمود.

### ۳. قدم دیگری در جهت تمرکز بیشتر سیستم آموزش و پرورش

تمرکز و عدم تمرکز اداری از جمله مسائل بحث‌انگیزی است که در داخل هر سیستم اداری، بخصوص بوروکراسی حائز اهمیت زیادی است. تمرکز اداری به معنی تجمع اختیار و قدرت تصمیم‌گیری در سطوح بالای هرم سازمانی است و عدم تمرکز عبارت است از قرار دادن چنین اختیاری در سطوح پائین سازمان یعنی جایی که کار عملاً در آنجا انجام میشود. تمرکز و عدم تمرکز هر کدام دارای معایب و محاسنی است، بسته به این‌که در چه شرائطی و در چه موقعیتی، کدامیک مورد استفاده واقع شود و نمیتوان یکی از آنها را به سادگی در همه شرائط بر

دیگری ترجیح داد. معهذ این نکته واضح است که عدم تمرکز باید همراه با وجود مسئولین تصمیم گیرنده آگاه و متعهد باشد. عبارت دیگر جایی که افراد حرفه‌ای به لحاظ تخصصی می‌توانند از جهت منطقی تصمیمات درستی اتخاذ کنند عدم تمرکز ضرورت دارد. زیرا در غیر این صورت، هم سازمان از تصمیمات درست و اقدامات مربوطه محروم خواهد شد و هم اینکه افراد حرفه‌ای را که در کار خود خبره هستند بدون جهت آزوده خاطر و دلسرد خواهد کرد. حال اگر آموزش و پرورش دارای چنین افرادی در استانها و مناطق مختلف است اعمال درجانی از عدم تمرکز بنا به دلایل فوق - و دلایل دیگری که مجال بازگویی آنها در این مقاله نیست - ضروری است و اگر دارای چنین افرادی نیست و همچنین اگر آموزش و پرورش بخاطر نوع وظائف و اهداف خود، خواهان عدم تمرکز است - که بنظر نگارنده باید این چنین باشد - لازم است که از یک طرف به ارتقاء علمی و تخصصی افراد خود و تربیت نیروی انسانی ماهر همت گمارد و از طرف دیگر «با تفویض اختیار به مناطق و استانها موجب سرعت بخشیدن به جریان امور، حذف دوباره کاربهای اداری و افزایش کارائی کارمندان و مسئولین محلی گردد.»<sup>۲</sup> اجرای امتحانات هماهنگ گام دیگری در جهت تمرکز بیشتر و به عبارت دیگر عدم تمرکز کمتر است.

#### این کار:

- الف - از جهت اداری اشتغال زیادی برای وزارت به همراه خواهد آورد.
- ب - متخصصین مربوطه را در سطح استانها و مناطق نسبت به کار خود دلسرد خواهد کرد.
- ج - مانع دیگری برای ارتقاء تخصصی معلمان در رابطه با ارزشیابی خواهد شد.
- د - «گرایش به مرکز»<sup>۱</sup> را افزایش خواهد داد.

#### ۴. کاهش اقتدار و استقلال معلم به نفع اداره آموزش و پرورش.

بیشتر گفته شد که در گذشته معلومات مندرج در کتابهای درسی به روشهای درست و نادرست به دانش آموزان انتقال داده می‌شد و معلم در مرکز این انتقال قرار داشت. وی حاکم مطلق ملک کلاس و یا مکتب بود. می‌توانست رعایای کوچک خود را به بند بکشد، شلاق بزند، از ملک خود بیرون کند، و یا اگر می‌خواست گاهگاهی تشویق بکند. با پیشرفت یافته‌های علوم تربیتی و روانشناسی، تقسیم ملک معلم و واگذاری قسمتی از آن به دانش آموزان مطرح شد و گفته شد که علائق، نیازها و استعدادها دانش آموزان هم باید مد نظر باشد تا اینکه در رابطه‌ای محترمانه و متقابل با معلمان خود و در جوئی دوستانه و انسانی که حاصل چنان تعامل معلم و

دانش‌آموز خواهد بود به کسب معلومات، درک و فهم آنها، کسب تجارب جدید و رشد متعادل و همه جانبه دست یابند. گرچه هنوز هم این بحث کم و بیش بین طیف وسیعی از «بنیادگرایان»<sup>۱</sup> و «پیشرفت گرایان»<sup>۲</sup> ادامه دارد با وجود این غالباً بحث در مورد کاهش اقتدار معلم به نفع دانش‌آموزان است.

اجرای امتحانات هماهنگ، اقتدار و استقلال معلم را به نفع اداره و یا وزارت آموزش و پرورش کاهش می‌دهد. این بار معلم فقط به معلومات مذکور در کتابهای درسی پرداخته، به هر طریقی سعی در تلقین و القاء آنها در دانش‌آموزان خواهد کرد و چون دانش‌آموزان هم می‌دانند که معلم آنان نقش زیادی در تهیه سئوالات امتحانی ندارد نظر وی را در این رابطه با سندیت کامل نخواهند پذیرفت و در نتیجه کاهش اقتدار و استقلال معلم، موجد جوّی بروحی در کلاس و کاربرد روشهای آموزشی و انضباطی غیر مطلوب خواهد شد در نهایت این امر به اقتدار اداره و یا وزارت نه دانش‌آموزان که تا کنون مضمون چنین بحثهایی بوده است، منجر خواهد شد.

##### ۵. ارزشیابی علمی نادرست از یادگیری دانش‌آموزان

اجرای امتحانات هماهنگ موجب خواهد شد که هدف ارزشیابی فقط در سنجش و اندازه‌گیری و یا تشخیص سطح یادگیری دانش‌آموزان خلاصه شود. درست است که این امر خود وظیفه مهم هر امتحانی است معهداً مفهوم ارزشیابی و هدفهایی که معلم و دانش‌آموز علاوه بر سنجش میزان یادگیری می‌توانند با ارزشیابی دنبال کنند، بسیار گسترده‌تر است. معلم توسط ارزشیابی شناخت بهتری از دانش‌آموزان خود پیدا می‌کند تا اینکه برای کمک به آنان در موقعیت بهتری قرار گیرد. وی علاوه بر پی بردن به نقاط ضعف و قوت دانش‌آموزان به معایب و اشکالات تدریس خود نیز پی می‌برد. در مورد دانش‌آموزان هم انگیزه‌ای است برای فعالیت بیشتر و بازخوردی<sup>۳</sup> است که از جریان ارزشیابی دریافت می‌کنند. بنابراین ارزشیابی این نیست که امتحانی از دانش‌آموزان گرفته شده و در رابطه با میزان یادگیری آنان نمراتی اختصاص داده شود. اگر این کار به درستی هم انجام شود بیانگر عمل اندازه‌گیری است ولی ارزشیابی عبارت از فراگرد جمع‌آوری و تهیه اطلاعات لازم برای قضاوت درباره‌ی میزان پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان است. ممکن است دو نفر در اندازه‌گیری معلومات علمی نمره مساوی بگیرند ولی همین نمره مساوی مورد ارزشیابی واقع شده و نتیجه متفاوتی بدست دهد.<sup>۴</sup> نکته آخر اینکه نمره امتحانی دانش‌آموزان باید نتیجه مشاهده معلم در موقعیتهای مختلف، تکالیف درسی، امتحانات کلاسی، میزان فعالیت و پیشرفت دانش‌آموزان باشد نه اندازه‌گیری میزان معلومات آنان در یک زمان مشخص.

با عنایت به نکات فوق روشن است که اجرای امتحانات هماهنگ باعث می‌شود که

اندازه‌گیری معلومات علمی دانش‌آموزان بجای ارزشیابی فعالیت درسی آنان بنشینند و در نتیجه معنی و مفهوم چند جانبی خود را از دست بدهد.

چند نکته یا چند سؤال دیگر با توجه به «خلاصه نتایج بررسی» مقاله «پژوهش در زمینه نگرش دانش‌آموزان معلمان، مدیران و مسئولان آموزشی نسبت به اجرای امتحانات در مدارس».

۱. تعداد قبولی دانش‌آموز معیاری درست و کافی برای فعالیت معلمین بالاخص با تأکید

بیشتر روی مواد درسی نیست. خود مربیان و مسئولان واقف هستند که عوامل زیادی در میزان یادگیری دانش‌آموزان و در نتیجه تعداد قبولی آنان دخالت دارد با وجود این متأسفانه مسئولان غالباً بر این «معیار» تکیه می‌کنند. تحقیقات علوم تربیتی مبین این است که پیشرفت تحصیلی تابعی از تجارب محیطی کودک و یا برخورد تجربه‌انگیز و تجربه‌آموز او با محرک‌های خاص اجتماعی و فرهنگی است... و مطالعات انجام شده حاکی از آن است که سواد پدر، اندازه خانواده و جنس تفاوت‌هایی را در هوش و پیشرفت تحصیلی بوجود آورده‌اند<sup>۵</sup> و مطالعات زیاد دیگری تأثیر عوامل دیگری را مطرح می‌کنند که ذکرشان در اینجا چندان ضروری نیست. بنابراین اگر گفته شود که اجرای امتحانات هماهنگ موجب شده است که تعداد قبولی بواسطه فعالیت بیشتر معلمین و خود دانش‌آموزان افزایش یابد نمی‌تواند درست باشد و حداقل اینکه این عامل به تنهایی نمی‌تواند موجب چنین نتیجه‌ای شود. با وجود این چرا باید در این خصوص این همه تأکید بشود؟

۲. «تعادل توزیع امکانات آموزشی» به عنوان یکی از هدفهای اصلی اجرای امتحانات هماهنگ در گرو برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات صحیح مسئولین مربوطه است. اجرای امتحانات هماهنگ چگونه موجب شده است که توزیع امکانات آموزشی متعادل گردد؟

۳. بنظر نگارنده «اهمیت یکسان به همه مواد درسی و تمام فصول کتاب» خود محل بحث مفصلی است. آیا واقعاً همه مواد درسی و همه فصول آنها برای همه دانش‌آموزان اهمیت یکسانی دارد؟ یا اینکه باید اهمیت یکسانی داشته باشد؟ و یا اینکه منظور این است که معلمین باید اهمیت یکسانی قائل بشوند؟ و در این صورت آیا این کار عملاً امکان‌پذیر است؟ در هر حال نه در عمل چنین است و نه اینکه باید چنین باشد. کشف و پرورش استعدادهای بالقوه دانش‌آموزان و پرورش علائق، ابتکار خلاقیت آنها در گرو این است که همه دانش‌آموزان به همه مواد درسی و همه فصول اهمیت یکسانی قائل نیستند و اهمیت آنها از دید خود دانش‌آموزان و معلمین متفاوت است. یکی از وظائف معلم پرداختن و کمک کردن به دانش‌آموزانی است که در رابطه با ماده درسی خاص و یا موضوع خاص، استعداد و علاقه بیشتری دارند. اگر روزی واقعاً طوری شود که همه دانش‌آموزان به همراه معلمین خود همه مواد درسی و همه فصول کتاب را با اهمیت یکسانی در نظر بگیرند در این صورت ما میانگینی از آنچه را که باید داشته باشیم خواهیم داشت



نه استعدادهای و علائق خاص و میرز. آیا منظور از این عبارت چیز دیگری است؟  
۴. بنظر می‌رسد که اجرای امتحانات هماهنگ در نظم و انضباط مدرسه تأثیر سوء داشته باشد نه حسن. و در هر دو حال چون منبع انگیزش چنین انضباطی در خارج از دانش‌آموز است جای مباحث زیادی هم ندارد. تأثیر سوء از این جهت که در اکثر موارد و در اکثر مواد درسی، دانش‌آموزان حالتی مثل دانش‌آموزان سال آخر دبیرستان خواهند داشت. در مورد سئوالات امتحانی، کمیت و کیفیت آن به راهنمایی‌های معلم یا دیدی شکاکانه خواهند نگرست بعنوان فردی که در بیرون از گود بوده و اطلاع دقیقی در این رابطه ندارد. آیا این موضوع به نظم و انضباط مدرسه کمک می‌کند؟

۵. معلمین و دانش‌آموزان و یا هر کس دیگری بدون استفاده از یافته‌های علمی چگونه می‌توانند در مورد اکثر سئوالاتی که از آنها شده است جوابی مطابق با واقع و با اصطلاح عینی بدهند. اگر دانش‌آموزان با اجرای امتحانات هماهنگ موافق هستند، این موافقت از کجاست؟ چطور میتوان ثابت کرد که آنان هم چنین استنباط کرده‌اند که اجرای امتحانات هماهنگ موجب «بالا رفتن سطح کیفی آموزش» شده است و چون چنین می‌خواهند در نتیجه به سئوال مربوطه «بلی» گفته‌اند؟ آیا این نتیجه‌گیری از استنباط دانش‌آموزان مقاطع تحصیلی مختلف، می‌تواند درست باشد؟

۶. گفته شده است که امتحانات هماهنگ موجب می‌شود که ارزشیابی، یکسان انجام شود و حتی از دانش‌آموزان تفضیح نگرده. اگر امتحانات بصورت هماهنگ اجرا نشود و معلم فقط در سطح کلاس خود به وظائف ارزشیابی خویش عمل کند چه حقی از چه دانش‌آموزان تفضیح خواهد شد؟ قابل انکار نیست که سطح آموزش و یادگیری در مدارس و مناطق مختلف بواسطه عوامل زیادی از جمله فعالیت معلمین، متفاوت است در بعضی از آنها بالاتر و در بعضی دیگر پائین‌تر. ارزشیابی یکسان باید طوری باشد که با سطوح مختلف آموزش و یادگیری متناسب باشد و این هم چیزی جز میانگین ارزشیابی همه آنها نخواهد بود که اگر چنین شود به ضرر هر دو قطب فوق خواهد بود.

اگر «تساوی فرصت آموزشی» در رابطه با همه دانش‌آموزان ما، در مناطق مختلف برقرار شود یادگیری متفاوت و ارزشیابی متفاوت چه حقی را از چه دانش‌آموزی تفضیح خواهد کرد؟

۷. تحقیق یاد شده، جمع‌آوری اظهارنظرهای جمعی از دانش‌آموزان و معلمین بر حول محور سئوالاتی است که از آنها بعمل آمده است. حال اگر آنان به سئوالات دیگر با بیش فرضهای دیگری جواب می‌دادند و یا به همین سئوالات که به شکل دیگری مطرح شده بود پاسخ می‌دادند و یا در خصوص نکاتی که مخالفین اجرای امتحانات هماهنگ مطرح می‌کنند سئوال میشد آیا همین نتایج بدست می‌آمد یا نه؟

آوردن این نکته آخر به این دلیل است که بنظر می‌رسد که سئوالات این تحقیق جامعیت نداشته و فقط نکات محدود و احياناً مساعد پیش فرضهای طراحان آنرا مطرح کرده‌اند بعلاوه نتایج مأخوذ نیز با درصدهای مذکور در متن توضیح تحقیق، با نتایج آن همخوانی زیادی ندارد.

۸. در زمانی که:

الف - «... برنامه‌های مدارس دیگر بحث و گفتگوی مسلسل نیست که به فصلهائی دارای اهمیت یکسان تقسیم شده باشد...» ۶

ب - تحول بی‌پایان علم ارزش روشهای سنتی آموزش علوم را کاهش داده و انباشتن مغزها از جدیدترین معلومات علمی جوایگوی پیشرفت سریع دانش نمی‌شود و هنگامی که در داخل چهارچوب آموزش انفرادی شده،<sup>۱۳</sup> در اختیار هر دانش‌آموز وسایلی برای سنجش و بررسی کارهای خود گذاشته می‌شود. ۷

ج - دانشمندان علوم تربیتی در صدد استفاده از تکنولوژی پیش رفته برای آموزش انفرادی شده دانش‌آموزان، بر حسب نیازها و استعدادهای آنان، با آهنگ زمانی، سرعت کار و مواد درسی مختلف هستند.

د - بحث در مورد جوایگوی به نیازهای کودک و یا پرورش استعدادهای خاص وی از طریق برنامه‌های کودک - محور<sup>۱۴</sup> و نظایر آن است.

ه - در خصوص ارزشیابی علمی دانش‌آموزان، علاوه بر سنجش پیشرفت یا عقب ماندگی، در نظر گرفتن معیارهای دیگری نظیر سرعت، نیرو، درستی، احتمال پاسخ و... ترسیم منحنی یادگیری، بی‌اهمیت جلوه گر نمودن امتحانات برای نمره گرفتن، استفاده از ارزشیابی بعنوان ابزار یادگیری و وسیله رهبری از طرف معلم و... مطرح است. ۸

صحبت از امتحانات هماهنگ چقدر با یافته‌های علوم تربیتی و تحول آن در دنیا بیگانه است؟

رتال جامع علوم انسانی

نتیجه بحث و پیشنهادات:

۱. اگر امتحانات هماهنگ در همه مقاطع تحصیلی اجرا شود چه در همه تئلهای تحصیلی و چه در تئلهای آخر - باستثناء امتحان سراسری پایان دبیرستان - در هر حال اثرات منفی زیادی در رابطه با روحیه معلمان، ماهیت تعلیم و تربیت و رابطه استانشها و مناطق با وزارت آموزش و پرورش خواهد داشت.

۲. در شرائط فعلی برگزاری امتحانات سراسری در پایان مقاطع تحصیلی برای ایجاد انگیزه در معلمان و دانش‌آموزان کفایت می‌کند.

۳. برای بهبود وضع ارزشیابی در مدارس باید بر استقلال عمل و آزادی حرفه‌ای معلمان

- بطور گروهی، با توجه به برقراری پیش‌فرضهای زیر افزود:
- الف. معلمین اطلاعات حرفه‌ای و تخصصی کافی از طریق برنامه‌های تحصیلی و یا آموزشهای ضمن خدمت داشته باشند.
- ب. مدیر مدرسه از بین افرادی انتخاب شود که از جهت علمی و تجربی مورد پذیرش معلمین باشد و بتواند در شرایط مقتضی معلمین را یاری کند.
- ج. پیشرفت دروس و برگزاری امتحانات تا حد امکان بطور رسمی در گروههای آموزشی زیر نظر مدیر مدرسه مطرح شده و نتایج آن نیز بهمین طریق به اطلاع اعضای گروه آموزشی برسد.



شوربشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



زیر نویسها:



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

1. Profession
2. Craft
3. Technical Competence
4. Service Norm
5. Colleague Oriented
6. Trial and Error Method

۷. کم نیست مادران و پدرانی که متعاقب شلوغی و یا بی انضباطی بچه‌ها در منزل، معلم وی را مورد بی‌مهری و احتمالاً ناسزا قرار می‌دهند.

#### 8. Professionalism

۹. چیز غریبی است. در وزارتخانه‌های ما این گرایش وجود دارد که امور تا سر حد امکان بوسیله «مرکز» یعنی وزارت ارائه و کنترل شود و گاهی اوقات همین گرایش در استانها هم وجود دارد که در نتیجه آن ما دستوراتی که از مرکز می‌رسد با موانع نسبتاً کمتری برخورد می‌کند. شاید بتوان نام «گرایش به مرکز» بر آن نهاد.

10. Fundamentalists
11. Progressivists
12. Feed-back
13. Individualized Instruction
13. Child-Center

1. Wayne K. Hoy and Cecil G. Miskel. Educational Administration:

Theory/ Research and Practice, Third Edition,  
New York: Randon House,  
1987, P. 149-150.

2. Stan Dropkin, Harlod Full and Ernest Schwarcz. Contemporary American Education:

An Anthology of Issues, Problems and Challenges, New York:  
Macmillan Publishing Co. Inc. 1975, P. 423-424.

۳. مدیریت دولتی و اصلاحات اداری در کشورهای در حال توسعه، ترجمه شهنام طاهری، از انتشارات یونسکو، تهران، نشر ایران زمین، ۱۳۶۴، ص ۱۲۸.

4. Robert C. Craig, William H. Mehrens and Harvey F. Clarizio, Contemporary Educational Psychology, New York;

John Wiley and Sans, Inc., 1975, P. 430.

۵. دکتر سیدعلی اکبر حسینی و دکتر عباس تشکری، «اثر مختصات فردی و خانوادگی بر هوش و پیشرفت تحصیلی گروهی از دانش‌آموزان دوره ابتدایی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره اول، شماره دوم، بهار ۱۳۶۵، ص ۵۴.

۶. ارتوتروفسکی، فردریک شامپیون، عبدالراق قدوره، قلیپ هررا، مجید رهنما، ادگار فوروهانری لویز، «آموختن برای زیستن»، ترجمه محمد قاضی، پوری سلطانی، پرویز همایون پور و داور شیخاوندی از انتشارات یونسکو، تهران مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶، ص ۲۲۸.

۷. ارتوتروفسکی و... همان، ص ۲۲۹ و ۲۵۳.

۸. علی اکبر شعاری نژاد، روان‌شناسی یادگیری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۲، ص ۲۸۹-۲۸۶.